



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال هشتم / شماره بیست و نهم / پاییز ۱۴۰۵

20.1001.1.26764830.1405.8.29.4.9

بازسازی الگوی امنیت تمدنی در اندیشه ابن خلدون

سیامک باقری چوکامی^۱

چکیده

امنیت تمدنی از مفاهیمی است که با وجود اهمیت آن در تبیین پایداری و افول تمدن‌ها، هنوز صورت‌بندی نظری روشنی در مطالعات اندیشه اسلامی نیافته است. از این رو، پژوهش حاضر با هدف بازسازی الگوی امنیت تمدنی بر پایه اندیشه ابن خلدون انجام شده است. پرسش اصلی پژوهش آن است که الگوی امنیت تمدنی در اندیشه ابن خلدون چگونه قابل بازسازی است؟ پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل مفهومی و بازسازی نظری انجام شده و داده‌های آن از متن مقدمه و آثار معتبر شارحان اندیشه ابن خلدون گردآوری و تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امنیت تمدنی در اندیشه ابن خلدون نه به عنوان یک اصطلاح مستقل، بلکه از خلال منطق حاکم بر حیات تمدنی قابل بازسازی است. این منطق بر زنجیره‌ای از روابط علی استوار است که از عصبیت، دین و دولت آغاز شده، در پرتو عدالت و نظم به شکوفایی اقتصادی، علمی و فرهنگی و در نهایت به اقتدار و پایداری تمدن می‌انجامد. بر این اساس، الگوی امنیت تمدنی در دو رکن مکمل بازسازی شد: مؤلفه‌های مولد شامل عصبیت، همکاری و تعاون، دین و شریعت، عدالت، قانون‌مندی، آگاهی، مشارکت مردم، دولت، شکوفایی اقتصادی، علوم و صنایع و قدرت دفاعی؛ و مؤلفه‌های مخل شامل فروپاشی عصبیت، ظلم، خودکامگی، فاصله دولت و مردم، تجمل‌گرایی، فساد اخلاقی، ضعف آگاهی، فشار و رکود اقتصادی و ضعف قدرت دفاعی است. نوآوری پژوهش در بازسازی روابط میان این مؤلفه‌ها و صورت‌بندی آن‌ها در قالب یک الگوی مفهومی برای تبیین امنیت تمدنی در اندیشه ابن خلدون است.

واژه‌های کلیدی: تمدن، امنیت تمدنی، ابن خلدون، عصبیت، دولت، اندیشه.

۱. دانشیار گروه مطالعات سیاسی و دفاعی امنیتی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)، قم، ایران. s.bagheri6@gmail.com

نوع مقاله: پژوهشی (۱۰-۳۳)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۰۲

A Reconstruction of the Model of Civilizational Security in Ibn Khaldun's Thought

siamak bagheri Chokami¹

Abstract

Civilizational security, despite its significance in explaining the sustainability and decline of civilizations, has yet to receive a clear theoretical formulation in Islamic thought studies. This study aims to reconstruct a model of civilizational security based on Ibn Khaldūn's thought, addressing the question of how such a model can be reconstructed within his framework. Employing a qualitative approach and utilizing conceptual analysis and theoretical reconstruction, the study draws on data from the Muqaddimah and authoritative commentaries on Ibn Khaldūn's thought. The findings reveal that civilizational security is not articulated as an independent term in his thought, but can be reconstructed through the underlying logic governing civilizational life. This logic is based on a causal chain beginning with 'aṣabiyyah (group solidarity), religion, and the state, and leading—through justice and order—to economic, scientific, and cultural flourishing, and ultimately to civilizational authority and sustainability. The model is reconstructed in two complementary pillars: generative components, including 'aṣabiyyah, cooperation, religion and Shari'ah, justice, rule of law, awareness, popular participation, the state, economic prosperity, sciences and industries, and defensive power; and disruptive components, including the disintegration of 'aṣabiyyah, oppression, despotism, the state-society gap, extravagance, moral corruption, weak awareness, economic pressure and stagnation, and weak defensive power. The novelty of this research lies in reconstructing the interrelations among these components and formulating them into a conceptual model for explaining civilizational security in Ibn Khaldūn's thought.

Keywords: Civilization, Civilizational Security, Ibn Khaldūn, Aṣabiyyah, State, Thought.

1. Associate Professor, Department of Political and Defense-Security Studies, Imam Sadegh Islamic Sciences Research Institute, Qom, Iran.

۱. مقدمه

پایداری و استمرار تمدن‌ها از بنیادی‌ترین مسائل در مطالعات تمدنی است. هر تمدنی در مسیر حیات تاریخی خود با عواملی روبه‌رو می‌شود که برخی به تقویت هویت، انسجام، اقتدار و تداوم آن می‌انجامد و برخی دیگر، زمینه‌ساز فرسایش، ضعف و زوال آن می‌گردند. از این‌رو، شناخت سازوکارهای شکل‌گیری، استمرار و افول تمدن، یکی از مسائل اساسی در تحلیل حیات تمدنی به‌شمار می‌رود. پژوهش حاضر این مسئله را در قالب چهارچوب تحلیلی «امنیت تمدنی» صورت‌بندی می‌کند. در این چهارچوب، امنیت تمدنی به توانایی یک تمدن در صیانت، بازتولید و ارتقای مستمر ظرفیت‌های هویتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی خود، برای تداوم حیات زیستی آن اطلاق می‌شود. بر این اساس، امنیت تمدنی نه صرفاً وضعیتی حاصل از نبود تهدید، بلکه فرایندی مستمر برای حفظ و تقویت ظرفیت‌های تمدن در برابر عوامل مخلّ پایداری آن است.

در میان اندیشمندان مسلمان، عبدالرحمن ابن‌خلدون از نخستین متفکرانی است که با بنیان‌گذاری علم عُمران، تبیینی منسجم از چرخه شکل‌گیری، اقتدار، تداوم و زوال دولت‌ها و تمدن‌ها ارائه کرده است. وی با بهره‌گیری از مفاهیمی چون عصبیت، دین، دولت، عدالت، اقتصاد، مالیات، اخلاق و آموزش، نشان می‌دهد که چگونه این عناصر در تعامل با یکدیگر، زمینه اقتدار یا افول تمدن را فراهم می‌آورند. منظومه فکری او ظرفیت آن را دارد که با بازسازی مفهومی، در قالب الگویی برای تبیین سازوکارهای پایداری و زوال تمدن بازخوانی شود.

با وجود این ظرفیت نظری، بیشتر پژوهش‌های مربوط به اندیشه ابن‌خلدون بر مفاهیمی همچون عصبیت، دولت، عُمران، عدالت، اقتصاد یا عوامل انحطاط تمدن، به‌صورت مستقل تمرکز داشته‌اند. در برخی آثار نیز به نقش این مفاهیم در اقتدار یا زوال تمدن اشاره شده است؛ اما تاکنون روابط علی میان این مؤلفه‌ها در قالب یک الگوی مفهومی منسجم که منطق پایداری و افول تمدن را تبیین کند، بازسازی نشده است. از این‌رو، خلأ اصلی پژوهش حاضر، نه شناسایی عوامل مؤثر بر تمدن، بلکه بازسازی نظام‌مند روابط میان این عوامل و صورت‌بندی آن‌ها در قالب یک الگوی مفهومی است.

از سوی دیگر، بازخوانی متون کلاسیک، صرفاً با هدف گزارش اندیشه متفکران، پاسخگوی نیازهای مطالعات معاصر نیست. آنچه اهمیت دارد، استخراج و صورت‌بندی نظام مفهومی نهفته در این آثار و

تبیین روابط میان مؤلفه‌های آن، در چارچوب مسائلی امروز است. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که الگوی امنیت تمدنی در اندیشه ابن خلدون، با تأکید بر کتاب مقدمه، از چه مبانی، مؤلفه‌ها و روابطی تشکیل شده است و چگونه می‌توان این مؤلفه‌ها را در قالب یک الگوی مفهومی منسجم بازسازی کرد؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره اندیشه ابن خلدون را می‌توان در چهار محور «امنیت»، «دولت و عمران»، «آسیب‌های اجتماعی» و «زوال تمدن» دسته‌بندی کرد. نخست، لک‌زایی و میرچراغ‌خانی (۱۳۹۷) با تحلیل گفتمان امنیتی ابن خلدون، مؤلفه‌های امنیت، ابعاد، سطوح، بازیگران و راهبردهای آن را استخراج کرده و گفتمان وی را به واقع‌گرایی نزدیک دانسته‌اند. منظمی تبار (۱۳۹۷) نیز امنیت را در پیوند با سرشت انسان، دولت، عصبیت و روابط اجتماعی تحلیل کرده و اندیشه ابن خلدون را از این حیث نزدیک به رویکرد ساختی‌کارکردی دانسته است. با وجود ارزش این آثار، تمرکز آن‌ها بر مفهوم امنیت و مبانی اجتماعی آن است و به صورت‌بندی امنیت تمدنی نمی‌پردازند.

دوم، دولت و عمران. رفیع و عباس‌زاده مرزبالی (۱۳۹۴) با تکیه بر علم عمران، ماهیت دولت، منشأ قدرت و مراحل شکل‌گیری، دوام و زوال آن را بررسی کرده‌اند. رضی‌پور (۱۴۰۰) نیز استبداد، زوال عصبیت، تجمل‌گرایی، فاصله حاکمان از مردم و ضعف مشارکت اجتماعی را از عوامل افول دولت دانسته است. این پژوهش‌ها، هرچند در تبیین اندیشه سیاسی ابن خلدون اهمیت دارند، تحلیل خود را در سطح دولت و نظام حکمرانی متوقف کرده و آن را به پایداری تمدن پیوند نداده‌اند.

سوم، آسیب‌های اجتماعی. قجری و همکاران (۱۴۰۰) با تحلیل محتوای مقدمه، آسیب‌های اجتماعی را در قالب مقولاتی مانند فقر، رفاه، امنیت اجتماعی، بزهکاری و ناهنجاری‌های اجتماعی طبقه‌بندی کرده‌اند. این پژوهش، با وجود شناسایی این آسیب‌ها، آن‌ها را در چارچوب امنیت تمدنی تحلیل نکرده و نسبت‌شان را با پایداری یا زوال تمدن نشان نداده است.

چهارم، انحطاط و زوال تمدن. علوی‌پور و عابدی (۱۳۹۸) نقش عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در افول جامعه مغرب اسلامی بررسی کرده‌اند. موسوی‌مشکات (۱۳۹۷) نیز عوامل سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بیرونی مؤثر در زوال تمدن‌ها را بررسی کرده و به‌ویژه بر دو مؤلفه «زوالِ عصبیت» و «ضعفِ اقتصاد» در فروپاشی تمدن‌ها تأکید دارد. با وجود آنکه این پژوهش‌ها عواملِ گوناگونِ افولِ تمدن را تبیین کرده‌اند، اما مؤلفه‌های تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده پایداریِ تمدن را در قالبِ یک چارچوبِ نظریِ واحد صورت‌بندی ننموده‌اند.

مرورِ پژوهش‌هایِ پیشین نشان می‌دهد که هر یک، بخشی از منظومه فکریِ ابن‌خلدون، مانند عصبیت، دولت، عمران، امنیت، یا عواملِ افولِ تمدن را بررسی کرده‌اند؛ اما این مفاهیم تاکنون در قالبِ یک چارچوبِ واحد و با تبیینِ روابطِ علیّی میانِ عواملِ پایداری و زوالِ تمدن بازسازی نشده‌اند. ازاین‌رو، ظرفیتِ نظریِ اندیشه ابن‌خلدون برای ارائه یک مدلِ مفهومی از منطقِ پایداریِ تمدن، همچنان نیازمندِ بازخوانی و صورت‌بندی است. بر همین اساس، پژوهش حاضر با تحلیلِ مفهومیِ کتابِ مقدمه، در پیِ استخراجِ صرفِ مؤلفه‌هایِ اندیشه ابن‌خلدون نیست، بلکه با بازسازیِ روابطِ میانِ آن‌ها، مدلیِ مفهومی از منطقِ پایداری و زوالِ تمدن ارائه می‌کند. نوآوریِ پژوهش در آن است که مجموعه مفاهیمِ پراکنده مقدمه را در قالبِ یک الگویِ منسجم سامان می‌دهد؛ الگویی که نشان می‌دهد چگونه پیوندِ عصبیت، دین، دولت، عدالت و نظم، زمینه شکوفاییِ اقتصادی، علمی و فرهنگی را فراهم می‌سازد و درنهایت به اقتدار و پایداریِ تمدن می‌انجامد و برعکس، اختلال در این زنجیره، فرایندِ افولِ تمدن را رقم می‌زند.

۳. مبانی نظری

۳-۱. امنیت تمدنی

امنیت از مفاهیم بنیادین علوم سیاسی و مطالعات اجتماعی است که در دهه‌های اخیر، هم‌زمان با تحول در ماهیت تهدیدها، دامنه معنایی آن نیز گسترش یافته است. (نک: داوری اردکانی و شاکری، ۱۳۸۸: ۷۰؛ بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴) در رویکردهای کلاسیک، امنیت عمدتاً به معنای فقدان تهدید علیه موجودیت و ارزش‌های اساسی دولت یا جامعه تلقی می‌شد. برای نمونه، بوزان امنیت را وضعیتی می‌داند که در آن، یک جامعه یا نظام سیاسی بتواند هویت، استقلال و ارزش‌های بنیادین خود را در برابر تهدیدهای اساسی حفظ کند. (بوزان، ۱۳۸۹: ۳۳) در رویکردهای جدید، امنیت صرفاً

ناظر به دفع تهدید نیست، بلکه فراهم‌بودن شرایط لازم برای استمرار، ثبات، رشد و تحقق اهداف بنیادین یک جامعه را نیز دربر می‌گیرد. (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۲) بدین ترتیب، امنیت از مفهومی صرفاً سلبی به مفهومی ایجابی تبدیل شده است که علاوه بر صیانت از موجودیت، بر ایجاد ظرفیت‌های لازم برای تداوم و تعالی نیز دلالت دارد.

در بیشتر معانی لغوی تمدن، معنای شهرنشینی نهفته است و میان این دو واژه، پیوندی مفهومی برقرار است. بر این اساس می‌توان گفت که خاستگاه شکل‌گیری بیشتر تمدن‌ها، شهر بوده است. (عبدالمحمّدی و ضیایی، ۱۴۰۲: ۸۸) با این حال، تمدن مفهومی چندبعدی است که مجموعه‌ای از روابط، نهادها، ساختارها، ارزش‌ها و دستاوردهای مادی و معنوی را در بر می‌گیرد که حیات جمعی انسان را در مقیاسی گسترده سازمان می‌دهند. ابن خلدون این واقعیت را با مفهوم «عمران» تبیین می‌کند و آن را نتیجه طبیعی اجتماع انسان‌ها، همکاری، تقسیم کار، توسعه معیشت و شکل‌گیری ساختارهای سیاسی و اجتماعی می‌داند. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۸۳) از این منظر، تمدن صرفاً مجموعه‌ای از مظاهر مادی نیست، بلکه نظامی پویا از مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی است که استمرار حیات یک جامعه را امکان‌پذیر می‌سازد.

با توجه به این دو مبنا، میان «امنیت تمدن» و «امنیت تمدنی» باید تمایز قائل شد. «امنیت تمدن» به امنیت یک تمدن معین اشاره دارد و امنیت را به‌عنوان یکی از ابعاد حیات تمدنی، در کنار سایر ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دفاعی، مورد توجه قرار می‌دهد. اما «امنیت تمدنی» مفهومی متفاوت است و ناظر به نوعی تحلیل از امنیت است که موضوع آن نه صرفاً حفظ یک تمدن خاص، بلکه تبیین سازوکارهای استمرار، پویایی و بازتولید حیات تمدنی است. بنابراین، امنیت تمدنی صرفاً به معنای حفظ موجودیت یک تمدن نیست، بلکه بر مجموعه شرایط و ظرفیت‌هایی دلالت دارد که امکان استمرار زیستی و بازتولید مستمر یک نظام تمدنی را فراهم می‌آورند.

در این پژوهش، امنیت تمدنی صرفاً به شناسایی عوامل بقا یا زوال تمدن تقلیل نمی‌یابد، بلکه چهارچوبی تحلیلی برای فهم نحوه تعامل، سازمان‌یافتگی و کارکرد متقابل مؤلفه‌هایی است که در اندیشه ابن خلدون، پایداری یا آسیب‌پذیری تمدن را رقم می‌زنند. بر این اساس، امنیت تمدنی ناظر بر

منظومه‌ای از مؤلفه‌های به‌هم‌پیوسته است که در دو رکن نرم‌افزاری و سخت‌افزاری صورت‌بندی می‌شوند و در تعامل با یکدیگر، زمینه استمرار یا افول حیات تمدنی را فراهم می‌سازند.

۲-۳. الگوی مفهومی امنیت تمدنی

بر اساس مبانی پیش‌گفته، امنیت تمدنی در این پژوهش به‌صورت یک الگوی مفهومی صورت‌بندی می‌شود که هدف آن، تبیین نحوه شکل‌گیری، استمرار و آسیب‌پذیری حیات تمدنی از رهگذر روابط میان مؤلفه‌های بنیادین آن است. در این الگو، امنیت تمدنی نه یک متغیر منفرد، بلکه برآیند تعامل مجموعه‌ای از مؤلفه‌های به‌هم‌پیوسته است که در کنار یکدیگر، ظرفیت استمرار یا افول یک تمدن را شکل می‌دهند. بنابراین، محور اصلی تحلیل، صرف وجود هر مؤلفه نیست، بلکه نوع ارتباط، هم‌افزایی و کارکرد متقابل آن‌ها در منظومه حیات تمدنی است.

با این مبنا، الگوی امنیت تمدنی از دو رکن اساسی تشکیل می‌شود: رکن نرم‌افزاری و رکن سخت‌افزاری. رکن نرم‌افزاری شامل مؤلفه‌هایی است که بنیان‌های هویتی، ارزشی، اجتماعی و نهادی تمدن را شکل می‌دهند و زمینه انسجام و پایداری آن را فراهم می‌سازند. در مقابل، رکن سخت‌افزاری ناظر بر ظرفیت‌های سازمانی، اقتصادی، عمرانی، علمی و دفاعی است که امکان تحقق و استمرار عملی حیات تمدنی را فراهم می‌کنند. این دو رکن، مستقل از یکدیگر نیستند، بلکه در یک رابطه متقابل و تقویت‌کننده قرار دارند؛ به‌گونه‌ای که ضعف هر یک، کارآمدی دیگری را نیز کاهش می‌دهد.

در این چارچوب، مؤلفه‌های نرم‌افزاری شامل عصبیت، دین و شریعت، عدالت، قاعده‌مندی و آگاهی است. این مؤلفه‌ها، سرمایه‌های بنیادین تمدن را تشکیل می‌دهند و نقش آن‌ها ایجاد انسجام اجتماعی، تقویت مشروعیت، تحکیم اعتماد عمومی، ارتقای سرمایه اجتماعی و افزایش ظرفیت مقاومت تمدنی است. در مقابل، مؤلفه‌های سخت‌افزاری شامل دولت و نظام حکمرانی، اقتصاد، معیشت و آبادانی، علوم و صنایع، و قدرت دفاعی است که کارکرد آن‌ها سازمان‌دهی قدرت، تأمین رفاه، گسترش ظرفیت‌های تمدنی، افزایش توان تولید و حفاظت از قلمرو و موجودیت تمدن است.

الگوی پیشنهادی این پژوهش، صرفاً به شناسایی مؤلفه‌های مولد امنیت تمدنی محدود نمی‌شود، بلکه در برابر هر مؤلفه، عامل یا عواملی را شناسایی می‌کند که موجب اختلال در کارکرد آن و درنهایت

تضعیف امنیت تمدنی می‌شوند. بر این اساس، امنیت تمدنی دارای دو بُعد مکمل است: بُعد ایجابی که به سازوکارهای تولید و تقویت حیات تمدنی می‌پردازد و بُعد سلبی که عوامل فرسایش، اختلال و زوال تمدن را تبیین می‌کند. بدین ترتیب، فهم امنیت تمدنی تنها با مطالعه هم‌زمان عوامل مولد و عوامل مخل، امکان‌پذیر خواهد بود.

کاربست این الگو در مطالعه اندیشه ابن خلدون از آن جهت اهمیت دارد که وی، هرچند اصطلاح «امنیت تمدنی» را به کار نبرده، اما در سراسر مقدمه، مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط با شکل‌گیری، اقتدار، استمرار و افول تمدن را به صورت پراکنده مطرح کرده است. پژوهش حاضر با تحلیل مفهومی این مباحث، آن‌ها را در قالب یک الگوی منسجم سازمان‌دهی می‌کند و نشان می‌دهد که منطق حاکم بر اندیشه ابن خلدون، بر تعامل مستمر مؤلفه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری استوار است. از این منظر، پایداری تمدن نه محصول یک عامل تنها، بلکه نتیجه هماهنگی و کارکرد متقابل مجموعه‌ای از مؤلفه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دفاعی است.

۳-۳. منطق حیات تمدنی در اندیشه ابن خلدون

جهت استخراج الگوی امنیت تمدنی از اندیشه ابن خلدون، باید منطق حاکم بر حیات تمدنی در منظومه فکری وی را نیز شناخت. ابن خلدون برخلاف ادبیات معاصر، امنیت را به عنوان موضوعی مستقل بررسی نکرده، بلکه در قالب «علم عمران» به تبیین قوانین حاکم بر شکل‌گیری، استمرار و زوال جوامع و تمدن‌ها پرداخته است. از این رو، بازسازی الگوی امنیت تمدنی در اندیشه وی، مستلزم بازخوانی این منطق و کشف روابط میان مفاهیم بنیادینی است که استمرار یا افول تمدن را رقم می‌زنند. مفهوم «عمران» محور اصلی اندیشه اجتماعی ابن خلدون است. مترجمان و پژوهشگران این مفهوم را با تعبیری چون جامعه، تمدن، مدنیت و فرهنگ تبیین کرده‌اند. (خلیلی تیرتاشی، ۱۳۸۳: ۳۲) با این حال، عمران در اندیشه ابن خلدون صرفاً به آبادانی یا شهرنشینی محدود نمی‌شود، بلکه ناظر بر کلیت حیات اجتماعی انسان و قوانین حاکم بر تحول آن است. وی علم عمران را دانشی می‌داند که علل پیدایش، رشد، شکوفایی و زوال جوامع را تبیین می‌کند. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۷۹) در این چارچوب، عمران، نظامی به هم پیوسته از روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که در

تعامل مستمر با یکدیگر، حیات تمدنی را شکل می‌دهند. (نک: اسفندیاری مهنی و صیامیان گرجی، ۱۴۰۳: ۱۷-۱۸؛ مهدی، ۱۳۵۹: ۲۳۸-۲۳۷)

نقطه آغاز این منطق، طبیعت اجتماعی انسان است. ابن خلدون انسان را موجودی می‌داند که به دلیل ناتوانی در تأمین مستقل نیازهای خویش، ناگزیر از زندگی اجتماعی است. از این رو، اجتماع امری قراردادی نیست، بلکه ضرورتی برخاسته از سرشت انسان است. در پرتو اجتماع، تعاون، تقسیم کار و هم‌افزایی توانایی‌ها پدید می‌آید و امکان تولید، تأمین معاش و دفاع از جامعه فراهم می‌شود؛ بنابراین عمران، محصول طبیعی اجتماع و همکاری انسان‌هاست. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۳۱-۱۲۹)

با گسترش اجتماع، جامعه برای حفظ انسجام و مقابله با تهدیدهای درونی و بیرونی به نیرویی همبسته‌کننده نیاز دارد که ابن خلدون از آن با عنوان «عصبت» یاد می‌کند. عصبت صرفاً پیوند خویشاوندی نیست، بلکه نیروی همگرایی و همبستگی اجتماعی است که اراده جمعی را شکل می‌دهد، روحیه تعاون را تقویت می‌کند و توان جامعه را برای دفاع از خود و تداوم زیست جمعی افزایش می‌دهد. از دیدگاه ابن خلدون، هیچ دولت پایداری بدون عصبت شکل نمی‌گیرد و حتی دعوت‌های دینی و سیاسی نیز برای تحقق اجتماعی خود به پشتوانه آن نیازمندند. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۰۳-۲۹۹) از این رو، عصبت حلقه اتصال اجتماع به قدرت سیاسی و مهم‌ترین سرمایه اجتماعی در فرآیند تکوین تمدن به شمار می‌آید..

مرحله‌ی بعد، تشکیل دولت است. دولت در اندیشه ابن خلدون صرفاً ابزار سلطه سیاسی نیست، بلکه نهادی است که نظم عمومی را باید برقرار سازد، عدالت را اجرا کند، از عمران صیانت نماید و شرایط لازم برای استمرار حیات اجتماعی را فراهم آورد. از نگاه وی، جامعه بدون حکومت سازمان‌یافته قادر به حفظ منافع عمومی و مصالح دینی نیست و عمران نیز بدون دولت پایدار دوام نخواهد یافت. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۱۰-۳۴۷)

در پرتو استقرار دولت و کشورداری حاکم، وسایل رفاه، فراخی معیشت و زمینه شکوفایی تمدن فراهم می‌شود. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۷۱) ترتیب مباحث مقدمه نیز همین منطق را نشان می‌دهد؛ ابن خلدون پس از بحث درباره اجتماع، عصبت و دولت، به اقتصاد، شهرنشینی، علوم، صنایع و دیگر مظاهر تمدنی می‌پردازد. این ترتیب بیانگر آن است که رونق اقتصاد، گسترش شهرها، توسعه علوم و

صنایع و شکوفایی فرهنگی، پیامدهای طبیعی استقرار نظم سیاسی و پویایی عمران هستند. بنابراین، تمدن در اندیشه وی مجموعه‌ای هماهنگ از نهادهای سیاسی، فعالیت‌های اقتصادی، تولیدات علمی، صنایع و دستاوردهای فرهنگی است که در بستر عمران شکل گرفته و به صورت مستمر بازتولید می‌شود.

در مقابل، ابن خلدون این روند را همیشگی و صعودی نمی‌داند، بلکه آن را تابع چرخه‌ای زیستی می‌شمارد. به اعتقاد وی، دولت‌ها و تمدن‌ها همانند موجودات زنده، مراحل پیدایش، اقتدار، رفاه، تجمل، ضعف و زوال را طی می‌کنند. هرگاه عصبیت تضعیف شود، عدالت جای خود را به ظلم دهد، دولت دچار استبداد و فساد گردد، اقتصاد و عمران رو به رکود گذارد و روحیه تلاش و تعاون اجتماعی فروکاسته شود، چرخه عمران معکوس شده و تمدن وارد مرحله افول می‌شود. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۲۰-۳۰۹)

پایه تحلیل کتاب مقدمه، عصبیت نقطه آغاز و محور پیونددهنده منطقی حیات تمدنی در اندیشه ابن خلدون است. عصبیت، با ایجاد انسجام اجتماعی، زمینه تحقق دین و شریعت، شکل‌گیری دولت، استقرار عدالت و نظم و در ادامه شکوفایی اقتصاد، عمران، علوم، فرهنگ و قدرت دفاعی را فراهم می‌آورد و برآیند این فرایند، اقتدار و پایداری تمدن است. در مقابل، با تضعیف عصبیت، زنجیره حیات تمدنی گسسته می‌شود؛ انسجام اجتماعی کاهش می‌یابد، دولت به ظلم و خودکامگی گرایش پیدا می‌کند، عدالت و نظم تضعیف می‌شود، رکود اقتصادی و افول علمی و فرهنگی پدید می‌آید، توان دفاعی کاهش می‌یابد و در نهایت تمدن وارد چرخه انحطاط و زوال می‌شود. بر همین اساس، پژوهش حاضر با حفظ جایگاه محوری عصبیت، مؤلفه‌های مؤثر بر پایداری و افول تمدن را در قالب دو رکن نرم‌افزاری و سخت‌افزاری صورت‌بندی کرده است.

۴. یافته‌های پژوهش؛ مؤلفه‌های الگوی امنیت تمدنی در اندیشه ابن خلدون

۴-۱. مؤلفه‌های مولد امنیت تمدنی

بر پایه منطق حیات تمدنی استخراج شده از کتاب مقدمه، مؤلفه‌های مؤثر بر پایداری تمدن در اندیشه ابن خلدون در دو رکن نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قابل سازمان‌دهی هستند. یافته‌های این پژوهش، این مؤلفه‌ها و روابط میان آن‌ها را در قالب الگوی امنیت تمدنی ارائه می‌کند.

۴-۱-۱. مؤلفه‌های نرم‌افزاری مؤلد امنیت تمدنی

تحلیل محتوای کتاب مقدمه نشان می‌دهد که مؤلفه‌های نرم‌افزاری، زیربنای پایداری حیات تمدنی در اندیشه ابن خلدون را تشکیل می‌دهند. یافته‌های پژوهش این مؤلفه‌ها را شامل عصبیت، همبستگی اجتماعی و تعاون، دین، عدالت، قانون‌مندی، آگاهی و قدرت تشخیص حق از باطل، و مشارکت مردمی و اعتماد عمومی نشان می‌دهد که در ادامه تبیین می‌شوند. نخستین مؤلفه نرم‌افزاری، عصبیت است. ابن خلدون تعریف اصطلاحی مستقلی از عصبیت ارائه نمی‌کند؛ از این رو، پژوهشگران با استناد به مجموعه مباحث وی، آن را به معانی گوناگونی تفسیر کرده‌اند. برخی، عصبیت را همبستگی، مسئولیت‌پذیری جمعی، غیرت اجتماعی و سرمایه اجتماعی دانسته‌اند. (نک: پوریانی، ۱۳۷۸: ۷۴؛ آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۳۲۵-۳۲۴) «بعلی» نیز شکل‌گیری عصبیت را حاصل کنش متقابل، همکاری و فعالیت‌های مشترک اجتماعی می‌داند. (بعلی، ۱۳۸۲: ۶۰) با این حال، در اندیشه ابن خلدون، اهمیت عصبیت صرفاً در ماهیت آن نیست، بلکه در کارکردهای آن برای حیات تمدنی است. وی عصبیت را عامل تعاون و انسجام اجتماعی، شکل‌گیری دولت، گسترش قلمرو، دفاع از جامعه و پشتوانه تحقق دعوت‌های دینی می‌داند و تصریح می‌کند که هرچه عصبیت نیرومندتر باشد، اقتدار دولت و توان جامعه برای استمرار حیات تمدنی نیز بیشتر خواهد بود. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۳۱-۱۲۹) بر این اساس، در بازسازی الگوی امنیت تمدنی، عصبیت را می‌توان مهم‌ترین سرمایه نرم‌افزاری و نقطه آغاز زنجیره حیات تمدنی در اندیشه ابن خلدون دانست.

دومین مؤلفه، همبستگی اجتماعی، تعاون و تقسیم کار است. ابن خلدون حیات اجتماعی را مقتضای طبیعت انسان می‌داند و تصریح می‌کند که هیچ انسانی به تنهایی قادر به تأمین نیازهای زندگی و دفاع از خویش نیست؛ از این رو، اجتماع و تعاون ضرورتی طبیعی برای بقای نوع انسان به شمار می‌رود. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۳۱-۱۲۹) وی بر این باور است که تقسیم کار و همکاری اجتماعی،

افزایش تولید، تأمین معاش، گسترش رفاه و پیشرفت جامعه را امکان‌پذیر می‌سازد. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۲: ۷۷۲-۷۵۲) از این منظر، تعاون صرفاً یک رفتار اجتماعی نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌های بنیادین امنیت تمدنی است؛ زیرا با تقویت همبستگی اجتماعی، زمینه شکل‌گیری دولت، استقرار نظم و عدالت و درنهایت اقتدار و پایداری تمدن را فراهم می‌آورد.

سومین مؤلفه، دین و شریعت است. ابن خلدون دین را صرفاً مجموعه‌ای از آموزه‌های عبادی نمی‌داند، بلکه آن را نیروی تمدن‌ساز معرفی می‌کند که با ایجاد وحدت کلمه، تقویت عصبيت و کاهش تعارض‌های اجتماعی، زمینه اقتدار دولت را فراهم می‌آورد. وی تصریح می‌کند که «دعوت دینی، نیروی اساسی دیگری بر نیروی عصبيت می‌افزاید که از مایه‌ها و بسیج‌های تشکیل دولت به شمار می‌رود.» (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۹۸) همچنین معتقد است هنگامی که مردم بر محور حق گرد آیند و از باطل فاصله بگیرند، اختلاف‌ها کاهش یافته، تعاون تقویت می‌شود و دولت به سوی عظمت و توسعه حرکت می‌کند. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۱۵-۳۱۸) از نظر او، دعوت دینی نیز بدون پشتوانه عصبيت به نتیجه نمی‌رسد و اجرای شریعت در جامعه نیازمند همبستگی اجتماعی است. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۵۹-۱۲۶) طباطبایی نیز بر همین اساس، بقای دولت در اندیشه ابن خلدون را در آغاز، مبتنی بر عصبيت یا دیانت و در پرتو عدالت اجتماعی می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۷۶-۱۷۷) از این رو، دین و شریعت با تقویت همبستگی اجتماعی، هدایت قدرت سیاسی و استقرار عدالت، یکی از ارکان بنیادین تولید امنیت تمدنی و پایداری تمدن به شمار می‌آیند.

چهارمین مؤلفه، عدالت است. ابن خلدون عدالت را شرط اساسی دوام دولت و پایداری تمدن می‌داند. از نظر وی، ظلم انگیزه تولید و فعالیت اقتصادی را از میان می‌برد، جامعه را به ضعف و ویرانی می‌کشانند و سرانجام به سقوط دولت می‌انجامد؛ در مقابل، عدالت اعتماد عمومی را تقویت می‌کند، مشارکت اجتماعی را افزایش می‌دهد و زمینه شکوفایی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌سازد. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۶۹-۳۷۴) بنابراین، عدالت در اندیشه ابن خلدون صرفاً یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه سازوکاری بنیادین برای حفظ نظم، تقویت اعتماد عمومی، افزایش کارآمدی دولت و تضمین اقتدار و پایداری تمدن است و از این حیث، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های نرم‌افزاری امنیت تمدنی محسوب می‌شود.

پنجمین مؤلفه، قاعده‌مندی و حاکمیت قواعد اجتماعی است. ابن‌خلدون دوام نظم اجتماعی را در گرو حاکمیت قانون و جلوگیری حکومت از تعدی افراد به حقوق یکدیگر می‌داند. به اعتقاد وی، دولت با وضع قواعد و الزام مردم به رعایت آن‌ها، از هرج‌ومرج جلوگیری کرده و نظم اجتماعی را برقرار می‌سازد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۴۰) از این‌رو، قاعده‌مندی در اندیشه او صرفاً ابزار اداره حکومت نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌های نرم‌افزاری امنیت تمدنی است که با تثبیت نظم و تقویت انسجام اجتماعی، زمینه پایداری حیات تمدنی را فراهم می‌آورد.

ششمین مؤلفه، آگاهی و قدرت تشخیص حق از باطل است. ابن‌خلدون در آغاز مقدمه، بصیرت را نیرویی می‌داند که حقیقت را از باطل آشکار می‌سازد و انسان را از خطا در شناخت و تحلیل رویدادها باز می‌دارد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳) در مقابل، تقلید کورکورانه را از عوامل گسترش جهل و انحراف فکری می‌شمارد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳) بر این اساس، آگاهی و قدرت تشخیص، تنها یک فضیلت معرفتی نیست، بلکه از مؤلفه‌های نرم‌افزاری امنیت تمدنی است که با ارتقای قدرت تحلیل جامعه و کاهش خطاهای فکری و اجتماعی، به حفظ و پایداری حیات تمدنی یاری می‌رساند. هفتمین مؤلفه، مشارکت مردمی و اعتماد عمومی است. ابن‌خلدون معتقد است دوام دولت تنها بر قدرت و اجبار استوار نیست، بلکه به رضایت، اعتماد و همراهی مردم نیز وابسته است. وی تصریح می‌کند که هرگاه فرمانروا با مردم به مدارا، انصاف و عدالت رفتار کند، اطاعت مردم از حکومت به امری طبیعی تبدیل شده و اعتماد اجتماعی جایگزین ترس می‌شود؛ اما حکومت مبتنی بر زور و خشونت، روحیه تعاون و همبستگی را از میان می‌برد و زمینه ضعف دولت را فراهم می‌سازد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۳۶) از این‌رو، رضایت عمومی، اعتماد اجتماعی و همراهی مردم از دیدگاه ابن‌خلدون، از مؤلفه‌های نرم‌افزاری پایداری حیات تمدنی‌اند؛ زیرا با تقویت انسجام اجتماعی و افزایش کارآمدی دولت، زمینه اقتدار و استمرار تمدن را فراهم می‌کنند.

۴-۱-۲. مؤلفه‌های سخت‌افزاری مولد امنیت تمدنی

در اندیشه ابن‌خلدون، پایداری تمدن تنها بر مؤلفه‌های نرم‌افزاری مانند عصبيت، دین و عدالت استوار نیست، بلکه نیازمند ظرفیت‌های عینی و نهادی نیز هست که زمینه تحقق و استمرار حیات تمدنی را

فراهم می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این مؤلفه‌ها شامل دولت و نظام حکمرانی، اقتصاد، علوم و صنایع و قدرت دفاعی هستند که در تعامل با یکدیگر، اقتدار و پایداری تمدن را تضمین می‌کنند.

نخستین مؤلفه، دولت و نظام حکمرانی است. ابن خلدون دولت را مهم‌ترین نهاد سازمان‌دهنده حیات اجتماعی می‌داند و رابطه آن با عمران را به رابطه «صورت و ماده» تشبیه می‌کند؛ به گونه‌ای که «دولت پادشاهی در برابر عمران به منزله صورت برای ماده است... و دولت بدون عمران تصور نمی‌شود و عمران نیز بدون دولت پایدار نخواهد ماند.» (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۲: ۷۴۴) از نظر وی، دولت صرفاً ابزار اعمال قدرت نیست، بلکه نهادی است که با برقراری نظم، اجرای قانون، صیانت از مرزها و سامان‌دهی جامعه، زمینه استمرار حیات تمدنی را فراهم می‌سازد. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۴۷) مفسران اندیشه وی نیز تأکید کرده‌اند که هیچ تمدنی بدون دولت مقتدر و باثبات شکل نمی‌گیرد و دوام تمدن با دوام دولت پیوندی مستقیم دارد (نک: الطالبی، ۱۳۹۱: ۸۱-۸۲؛ اخوان کاظمی، ۱۳۷۹: ۵۵، ۵۱). از این رو، دولت در اندیشه ابن خلدون مهم‌ترین مؤلفه سخت‌افزاری امنیت تمدنی است که با سازمان‌دهی قدرت، اجرای عدالت و حفظ نظم عمومی، بستر تحقق و پایداری تمدن را فراهم می‌کند.

دومین مؤلفه، شکوفایی اقتصادی است. ابن خلدون رونق تولید، تجارت، صنعت، خراج و گردش ثروت را از پایه‌های اقتدار دولت و پایداری تمدن می‌داند. وی توضیح می‌دهد که هرگاه میان درآمد و هزینه جامعه تعادل برقرار باشد و فعالیت‌های اقتصادی رونق گیرد، سطح زندگی مردم ارتقا یافته، شهرها آباد می‌شوند و زمینه شکوفایی تمدن فراهم می‌آید. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۲: ۷۱۵-۷۱۶) از نظر او، شکوفایی اقتصادی در پرتو نظم سیاسی و عدالت شکل می‌گیرد و آبادانی شهرها، رونق حرفه‌ها و توسعه فعالیت‌های تولیدی، نمودهای عینی اقتدار تمدنی به شمار می‌روند؛ در مقابل، تضعیف دولت، رکود اقتصادی و اختلال در معیشت، توان مالی حکومت را کاهش داده و زمینه ضعف و افول تمدن را فراهم می‌سازند (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۲: ۷۴۴-۷۱۲؛ لاکوست، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۹۲). از این رو، شکوفایی اقتصادی در اندیشه ابن خلدون صرفاً به معنای افزایش رفاه نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌های سخت‌افزاری امنیت تمدنی است که با تقویت توان مالی دولت، توسعه فعالیت‌های

تولیدی و آبادانی جامعه، اقتدار و پایداری تمدن را تضمین می‌کند. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹؛ رفیع و عباس‌زاده مرزبالی، ۱۳۹۴: ۱۷۵)

سومین مؤلفه، شکوفایی علمی، صنایع و مهارت‌های انسانی است. ابن خلدون توسعه علوم، فنون، صنایع و مهارت‌ها را از مهم‌ترین نشانه‌های بلوغ و پیشرفت تمدن می‌داند. به اعتقاد او، با استقرار نظم سیاسی، گسترش فعالیت‌های اقتصادی و توسعه تقسیم کار، زمینه برای رشد علوم، صنایع و مهارت‌های انسانی فراهم می‌شود. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۲: ۱۱۸۰-۱۰۴۵) از این‌رو، علم و صنعت پدیده‌هایی منفک از حیات تمدنی نیستند، بلکه در تعامل با سایر مؤلفه‌ها، ظرفیت‌های تولید، فناوری و سرمایه انسانی را ارتقاء داده و اقتدار و پایداری تمدن را تقویت می‌کنند. (نک: شیخ، ۱۳۵۷: ۱۹۹؛ لاکوست، ۱۳۸۶: ۹) بنابراین، شکوفایی علمی و صنعتی یکی از مؤلفه‌های سخت‌افزاری امنیت تمدنی است که ظرفیت‌های پیشرفت و استمرار حیات تمدنی را افزایش می‌دهد.

چهارمین مؤلفه، قدرت دفاعی و صیانت از قلمرو تمدن است. ابن خلدون بقای دولت و تمدن را بدون قدرت دفاعی ممکن نمی‌داند. از نظر او، شوکت، سپاه و توان دفاعی ابزار حفظ حکومت، دفع دشمنان و صیانت از دستاوردهای تمدنی هستند و دولت تنها در پرتو برخورداری از این ظرفیت‌ها می‌تواند از موجودیت و اقتدار خود پاسداری کند. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۱۱-۲۹۹؛ ج ۲: ۷۴۴) وی همچنین هشدار می‌دهد که رفاه‌زدگی و واگذاری کامل مسئولیت دفاع به حکومت، روحیه دفاعی جامعه را تضعیف کرده و زمینه آسیب‌پذیری آن را فراهم می‌سازد. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۳۶-۲۳۵)

ابن خلدون معتقد است که تمدن، هم به شمشیر (قدرت سخت) و هم به قلم (قدرت نرم) نیاز دارد. در آغاز شکل‌گیری و دوره تثبیت، و زمان افول شمشیر کارسازتر است. «شمشیر در هر دو مرحله آغاز و پایان دولت بر قلم مزیت دارد» (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۳۷). اما در دوران میانی قلم اولویت دارد، مگر آنکه تهدیدی امنیتی از داخل یا خارج، موجودیت تمدن را با خطر روبه‌رو کند. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۳۷).

۴-۲. مؤلفه‌های محل امنیت تمدنی

تحلیل محتوای کتاب مقدمه نشان می‌دهد که ابن خلدون، در کنار تبیین عوامل پدیدآورنده اقتدار و پایداری تمدن، مجموعه‌ای از عوامل را نیز معرفی می‌کند که با تضعیف انسجام اجتماعی، اقتدار سیاسی، عدالت، شکوفایی اقتصادی، تولید علم و توان دفاعی، منطق حیات تمدنی را مختل ساخته و زمینه افول دولت و زوال تمدن را فراهم می‌آورند. بازسازی مفهومی این عوامل در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آن‌ها، همانند مؤلفه‌های مولد امنیت تمدنی، در دو رکن نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قابل سازمان‌دهی هستند و هرگونه اختلال در هر یک از این دو رکن، کارکرد کل منظومه تمدنی را با آسیب مواجه می‌سازد.

۴-۲-۱. مؤلفه‌های نرم‌افزاری محل امنیت تمدنی

ابن خلدون منشأ اصلی زوال تمدن را پیش از آنکه در عوامل بیرونی جست‌وجو کند، در ضعف‌ها و انحراف‌های درونی جامعه و حکومت، به‌ویژه عصبیت، می‌داند. از دیدگاه او، تمدن زمانی رو به افول می‌گذارد که سرمایه‌های نرم‌افزاری آن، یعنی عصبیت در درجه اول و سپس عدالت، همبستگی اجتماعی، مشروعیت سیاسی، اخلاق، فرهنگ، آگاهی و مشارکت عمومی، دچار فرسایش شوند. در چنین وضعیتی، پیش از آنکه ساختارهای اقتصادی و سیاسی فروپاشند، بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی عمران آسیب می‌بیند و همین امر، مسیر زوال تمدن را هموار می‌سازد.

نخستین و بنیادی‌ترین عامل محل امنیت تمدنی، فروپاشی عصبیت است. ابن خلدون عصبیت را ستون اصلی اقتدار اجتماعی و سیاسی می‌داند و معتقد است دولت و تمدن بدون آن دوام نمی‌آورند. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۹۹-۳۰۳) به اعتقاد او هرگاه دولت استقرار یابد و شالوده آن مستحکم شود دیگر از عصبیت بی‌نیاز است و با تضعیف عصبیت، روند زوال و ناامنی رشد می‌کند. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۹۴-۲۹۶) هر عاملی که این همبستگی را تضعیف کند، توان دفاعی جامعه، انسجام اجتماعی و اقتدار سیاسی را نیز از میان خواهد برد. (پوریانی، ۱۳۷۸: ۷۴) بنابراین، تضعیف عصبیت، آغاز فرسایش امنیت تمدنی محسوب می‌شود.

دومین مؤلفه، ظلم و بی‌عدالتی. ابن‌خلدون در یکی از مشهورترین فصول مقدمه با عنوان «الظلم مؤذن بخراب العمران»، ظلم را قانون قطعی ویرانی حیات تمدنی معرفی می‌کند (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹ ج ۱: ۴۸۲). از نظر او، ظلم تنها به غصب اموال محدود نیست، بلکه هرگونه تجاوز به حقوق مردم، تحمیل تکالیف ناروا، بیگاری، اخذ مالیات‌های نامشروع، تضییع حقوق عمومی و تصرف غیرقانونی در اموال مردم را دربرمی‌گیرد. (نک: ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۸۸-۴۸۶) وی نشان می‌دهد که ظلم با از میان بردن انگیزه تولید، سرمایه‌گذاری و کار، شکوفایی اقتصادی را مختل می‌کند، اعتماد عمومی را کاهش می‌دهد، مردم را به ترک فعالیت‌های مولد و مهاجرت وامی‌دارد و در نهایت، با تضعیف دولت، به ویرانی تمدن می‌انجامد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۸۳) «قدرتی که در راه ستم‌گری بکار رود مایه خرابی و ویرانی است.» (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۸۵) در نتیجه، ظلم در اندیشه ابن‌خلدون صرفاً یک انحراف اخلاقی نیست، بلکه یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های مخل امنیت تمدنی و یکی از عوامل چرخه افول تمدن به شمار می‌رود.

سومین مؤلفه، خودکامگی و استبداد در حکومت. ابن‌خلدون معتقد است دولت پس از استقرار، به‌تدریج از مرحله مشارکت اهل‌عصبت عبور کرده و سلطان قدرت را به‌طور انحصاری در اختیار می‌گیرد. این دگرگونی، عصبت را تضعیف می‌کند، پیوند میان حکومت و نیروهای پشتیبان آن را از میان می‌برد و زمینه ورود دولت به مرحله ضعف و انحطاط را فراهم می‌سازد. (نک: ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۵۲-۳۴۹) از این‌رو، انحصار سلطان به قدرت و فاصله گرفتن از عصبت، در اندیشه ابن‌خلدون از نشانه‌های آغاز چرخه افول دولت و یکی از مؤلفه‌های مخل امنیت تمدنی به شمار می‌رود. (اخوان‌کازمی، ۱۳۷۹: ۱۰۴)

چهارمین مؤلفه، تجمل‌گرایی، رفاه‌زدگی و تن‌آسایی. ابن‌خلدون این ویژگی‌ها را از پیامدهای طبیعی دوران اقتدار دولت می‌داند، و معتقد است که این ویژگی در آغاز نیروی بر نیروی دولت می‌افزاید (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۱۲۰) اما افراط در رفاه و تجمل، روحیه سخت‌کوشی، شجاعت و آمادگی برای دفاع را از میان می‌برد و دولت را به مرحله فرسودگی و افول نزدیک می‌کند. (نک: ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۳۶-۳۲۲) وی تصریح می‌کند که تجمل، عصبت را تضعیف کرده و توان مقاومت جامعه را کاهش می‌دهد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۶۸) «لاکوست» نیز تجمل‌گرایی را از

مهم‌ترین عوامل آغاز انحطاط تمدن در نظریه ابن خلدون می‌داند. (لاکوست، ۱۳۸۶: ۳۳) ازاین‌رو، تجمل‌گرایی در اندیشه ابن خلدون صرفاً یک آسیب اخلاقی نیست، بلکه از مهم‌ترین مؤلفه‌های مخل امنیت تمدنی است؛ زیرا با تضعیف عصبیت و کاهش توان دفاعی، زمینه افول تمدن را فراهم می‌سازد. پنجمین مؤلفه، فساد اخلاقی و گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی. ابن خلدون معتقد است گسترش تجمل‌گرایی، به تدریج زمینه رواج دروغ، فریب، ربا، خیانت، بی‌حیایی و دیگر مفاصد اخلاقی را فراهم می‌آورد و هم‌زمان ناهنجاری‌هایی چون دزدی، غش در معاملات، قمار و سایر آسیب‌های اجتماعی را گسترش می‌دهد. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۲: ۷۴۰-۷۳۶) از نظر وی، این پدیده‌ها صرفاً انحرافات فردی نیستند، بلکه نشانه ورود جامعه به مرحله انحطاط‌اند؛ زیرا سرمایه اخلاقی و اجتماعی را فرسوده، اعتماد و انسجام عمومی را تضعیف کرده و توان جامعه را برای بازتولید حیات تمدنی کاهش می‌دهند. ازاین‌رو، فساد اخلاقی و گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی در اندیشه ابن خلدون از مهم‌ترین عوامل مخل امنیت تمدنی به شمار می‌آیند.

ششمین مؤلفه، فاصله گرفتن سلطان از مردم و گسترش دیوان‌سالاری درباری. ابن خلدون افزایش حجاب‌ها و دور شدن سلطان از مردم را از نشانه‌های ورود دولت به مرحله ضعف می‌داند. به اعتقاد او، هرچه ارتباط مستقیم حاکم با جامعه کمتر شده و اداره امور به حاجبان، درباریان و واسطه‌ها واگذار شود، حکومت از شناخت واقعیت‌های جامعه فاصله می‌گیرد و زمینه فساد و اختلال در تدبیر امور فراهم می‌شود. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۵۸۸-۵۸۴) ازاین‌رو، فاصله گرفتن حکومت از متن جامعه، یکی از عوامل تضعیف کارآمدی دولت و از مؤلفه‌های مخل امنیت تمدنی به شمار می‌رود.

هفتمین مؤلفه، ضعف آگاهی و گسترش تقلید. ابن خلدون در آغاز مقدمه تأکید می‌کند که شناخت حقیقت و قوانین حاکم بر اجتماع، نیازمند بصیرت و دانش است و بصیرت نیرویی است که «باطل را از میان می‌برد» و راه صواب را آشکار می‌سازد. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳) در مقابل، تقلید، جهل به قوانین اجتماع و ناتوانی در تشخیص حق از باطل، جامعه را از شناخت درست واقعیت‌ها باز می‌دارد و زمینه انحراف در تدبیر امور را فراهم می‌کند. ازاین‌رو، ضعف بصیرت و غلبه تقلید، از عوامل مخل امنیت تمدنی در اندیشه ابن خلدون به شمار می‌روند.

هشتمین مؤلفه، غلبه‌پذیری فرهنگی. ابن‌خلدون معتقد است هرگاه دولت از عصبیت اصیل خود فاصله گرفته و اقتدار آن بر پایه نیروهای خارج از عصبیت استوار شود، پایه‌های قدرت سیاسی سست شده و نشانه‌های ضعف و افول دولت آشکار می‌گردد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۵۲-۳۵۱) وی همچنین توضیح می‌دهد که ملت مغلوب، به‌تدریج آداب، فرهنگ و شیوه زندگی ملت غالب را می‌پذیرد و در نتیجه، هویت و ویژگی‌های تمدنی خود را از دست می‌دهد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۸۲-۲۸۱) از این‌رو، غلبه‌پذیری فرهنگی و تضعیف عصبیت، در اندیشه ابن‌خلدون از مهم‌ترین عوامل تضعیف انسجام اجتماعی و افول تمدن به شمار می‌روند. در واقع از نظر ابن‌خلدون هرگاه ملتی مغلوب گردد و در زیر تسلط دیگران واقع شود به سرعت رو به نیستی و انقراض خواهد رفت. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۸۳)

۴-۲-۲. مؤلفه‌های سخت‌افزاری مخل امنیت تمدنی

در کنار عوامل نرم‌افزاری، تحلیل مقدمه نشان می‌دهد که ابن‌خلدون مجموعه‌ای از عوامل ساختاری و نهادی را نیز منشأ اختلال در حیات تمدنی می‌داند. این عوامل به ارکان سخت‌افزاری تمدن، از جمله دولت، اقتصاد، قدرت دفاعی، سازمان اداری و ظرفیت‌های اجرایی جامعه مربوط می‌شوند. از منظر وی، هرگاه این ساختارها کارآمدی خود را از دست بدهند، چرخه حیات تمدنی مختل شده و زمینه افول تمدن فراهم می‌شود.

نخستین مؤلفه، ضعف دولت و اقتدار سیاسی است. ابن‌خلدون دولت را مهم‌ترین نهاد حفظ نظم و صیانت از عمران می‌داند و میان دولت و عمران رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر برقرار می‌کند؛ به گونه‌ای که زوال هر یک، دیگری را نیز دچار اختلال می‌سازد. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۲: ۷۴۴) وی دولت را همانند موجودی زنده می‌داند که مراحل پیدایش، اقتدار، رفاه، پیری و زوال را طی می‌کند و بر این باور است که با تضعیف عصبیت، گسترش تجمل و فساد، دولت توان برقراری نظم، اجرای عدالت و صیانت از عمران را از دست می‌دهد و چرخه افول تمدن آغاز می‌شود. (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۲۰-۳۰۹) از این‌رو، ضعف دولت در اندیشه ابن‌خلدون صرفاً کاهش اقتدار سیاسی نیست، بلکه اختلال در مهم‌ترین رکن سخت‌افزاری امنیت تمدنی است؛ زیرا با تضعیف کارکردهای دولت، زمینه افول حیات

تمدنی فراهم می‌شود. چنان‌که «الطالبی» نیز تأکید می‌کند، از منظر ابن خلدون، میان دوام دولت و استمرار تمدن رابطه‌ای مستقیم برقرار است و ضعف دولت، مقدمه زوال تمدن به شمار می‌رود. (الطالبی، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۱)

دومین مؤلفه، فشار مالیاتی و اختلال در نظام مالی است. ابن خلدون در مباحث مربوط به خراج و معاش نشان می‌دهد که افزایش مالیات‌های نامتعارف، مصادره اموال مردم و دخالت مستقیم دولت در فعالیت‌های اقتصادی، انگیزه تولید و تجارت را از میان می‌برد و جامعه را به رکود اقتصادی می‌کشانند. به اعتقاد او، این روند نه تنها منابع مالی دولت را در بلندمدت کاهش می‌دهد، بلکه زمینه ویرانی عمران و تضعیف اقتدار سیاسی را نیز فراهم می‌سازد. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۵۵۶-۵۵۲) از این رو، فشار مالیاتی و اختلال در نظام مالی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سخت‌افزاری مخل امنیت تمدنی در اندیشه ابن خلدون به شمار می‌رود.

سومین مؤلفه، رکود اقتصادی و ویرانی عمران است. ابن خلدون آبادانی شهرها، رونق تجارت، گسترش صنایع و افزایش تولید را از نشانه‌های پویایی تمدن می‌داند و معتقد است هر عاملی که این فرایند را مختل سازد، بنیان‌های حیات تمدنی را تضعیف می‌کند. وی تصریح می‌کند که ظلم، فشار مالیاتی، ناامنی و سوءتدبیر حکومت، به کاهش فعالیت‌های اقتصادی، مهاجرت جمعیت، رکود بازارها و ویرانی شهرها می‌انجامد و در نتیجه، روند شکوفایی تمدن معکوس می‌شود. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۵۵۲؛ ج ۲: ۷۱۶-۷۱۲) بنابراین، رکود اقتصادی و ویرانی عمران از مهم‌ترین عوامل سخت‌افزاری مخل امنیت تمدنی محسوب می‌شوند.

چهارمین مؤلفه، ضعف قدرت دفاعی است. ابن خلدون بقای دولت و تمدن را در گرو برخورداری از توان دفاعی می‌داند. وی توضیح می‌دهد که رفاه‌زدگی و واگذاری کامل مسئولیت دفاع به حکومت، روحیه شجاعت، آمادگی رزمی و توان دفاع از جامعه را تضعیف می‌کند و آن را در برابر تهدیدهای بیرونی آسیب‌پذیر می‌سازد. (ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۳۶-۲۳۵) از این منظر، ضعف قدرت دفاعی صرفاً یک ضعف نظامی نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌های سخت‌افزاری مخل امنیت تمدنی است که استمرار و اقتدار تمدن را با مخاطره روبه‌رو می‌کند.

پنجمین مؤلفه، اختلال در تدبیر و اداره دولت است. ابن خلدون بر این باور است که دولت تنها در صورتی می‌تواند عمران را حفظ و زمینه استمرار تمدن را فراهم سازد که بر تدبیر، عدالت و سازمان‌یافتگی استوار باشد. هرگاه دولت گرفتار سوءتدبیر، فساد در اداره امور و اختلال در مدیریت شود، توان برقراری نظم، تنظیم فعالیت‌های اقتصادی، اجرای عدالت و صیانت از عمران را از دست می‌دهد و زمینه افول تمدن فراهم می‌شود. (نک: ابن خلدون، ۱۳۵۹، ج ۱: ۳۵۲-۳۴۷؛ ج ۱: ۵۸۸-۵۸۴) از این رو، کارآمدی نظام اداری و حسن تدبیر، از الزامات استمرار حیات تمدنی است و اختلال در آن، یکی از مؤلفه‌های سخت‌افزاری محل امنیت تمدنی به شمار می‌رود (نک: مهدی، ۱۳۸۳: ۳۴۷ و ۲۷۲)

نتیجه‌گیری

بازسازی الگوی امنیت تمدنی بر پایه اندیشه ابن خلدون، افزون بر صورتبندی نظری این مفهوم در گستره اندیشه اسلامی، از ظرفیت تبیینی بالایی برای تحلیل چرخه حیات تمدن‌ها برخوردار است. آنچه در این بازسازی آشکار می‌شود، آن است که امنیت تمدنی در دستگاه فکری ابن خلدون، یک مفهوم ایستا یا وضعیتی صرفاً دفاعی و مقابله با تهدیدهای خارجی نیست؛ بلکه فرایندی پویاست که در بستر تعامل عناصر معنوی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شکل می‌گیرد و در طول زمان، با تغییر در شدت و کیفیت هر یک از این عناصر، دچار تحول می‌شود.

از منظر منطق حاکم بر این الگو، آنچه تمدن را در مسیر تداوم یا سقوط قرار می‌دهد، نه صرفاً وجود یا عدم وجود یک عامل خاص، بلکه چگونگی ارتباطات سیستمی میان مؤلفه‌های مولد و محل امنیت است. به بیان دقیق‌تر، در الگوی بازساخته‌شده، امنیت تمدنی زمانی محقق می‌شود که بین عصبيت، همبستگی اجتماعی، عدالت، دولت، مردم، رونق اقتصاد و قدرت دفاعی، نسبتی پایدار و هماهنگ برقرار باشد. برعکس، کوچک‌ترین گسست در این زنجیره، به تدریج زمینه شکل‌گیری مؤلفه‌های محل (همچون ظلم، فساد، تجمل‌گرایی و رکود اقتصادی) را فراهم می‌آورد و تمدن را به سوی زوال سوق می‌دهد. این یافته، خوانشی نو از نسبت «قدرت نرم» و «قدرت سخت» در تمدن‌شناسی ابن خلدون

ارائه می‌دهد که در آن، اقتدارِ دفاعی نه تنها در گرو توانِ نظامی، که در گروِ عصبیت، انسجامِ اجتماعی و مشارکتِ مردمی نیز هست.

یافته‌های این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که در منظومهٔ فکری ابن خلدون، الگوی یادشده، برخلاف بسیاری از نظریاتِ کلاسیک که تهدید را عمدتاً بیرونی و نظامی می‌انگارند، بر درونی بودن ریشهٔ اصلی آسیب‌پذیری تمدنی تأکید دارد. به عبارت دیگر، در اندیشهٔ ابن خلدون، نقطهٔ عزیمت برای تحلیل افول، نه حملاتِ خارجی، بلکه تحلیلِ کارکردِ دولت و جامعهٔ داخلی است. این رویکرد، امکانِ بازتعریفِ سیاست‌های امنیتی را فراهم می‌کند؛ از سیاست‌های صرفاً بازدارنده، به سویی سیاست‌های توانمندساز، که زمینه‌های تداومِ تمدن (عدالت، آگاهی، تولیدِ علم، نظمِ سیاسی و اخلاقِ عمومی) را هدف قرار می‌دهند.

از منظرِ روش‌شناختی نیز، این پژوهش نشان داد که می‌توان به‌جای مطالعهٔ منفردِ مفاهیم موجود در مقدمه، آن‌ها را در قالبِ یک منظومهٔ مفهومی بازسازی کرد و از رهگذرِ تحلیلِ روابطِ میانِ آن‌ها، به الگوهای نظریِ جدید دست یافت. این رویکرد می‌تواند در بازخوانیِ دیگر نظریه‌های کلاسیکِ اندیشهٔ اسلامی نیز به‌کار گرفته شود و زمینهٔ تولیدِ مفاهیمِ بومی در علومِ انسانیِ اسلامی را فراهم سازد. در نهایت، الگوی بازسازی‌شدهٔ امنیتِ تمدنی می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های تطبیقی میانِ اندیشهٔ ابن خلدون و نظریه‌های معاصرِ امنیت و تمدن، و نیز چارچوبی نظری برای تحلیلِ چالش‌های تمدنی جهانِ اسلام و طراحیِ الگوهای بومیِ سیاست‌گذاری در حوزهٔ تمدنِ نوینِ اسلامی باشد.

کتابنامه

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶ ش). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز تا دوره معاصر، تهران، علم.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹ ش). مقدمهٔ ابن خلدون، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، پایگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اخوان کاظمی، بهرام (تیر ۱۳۷۹). «نظریات عدالت در اندیشه سیاسی ابن خلدون»، فصلنامه حقوق و علوم سیاسی، ش ۰، ص ۹۷-۱۱۳.

اسفندیاری مهنی، زهرا و صیامیان گرجی، زهیر (بهار ۱۴۰۳). «تحلیل تأثیر شهرگرایی حکومت سامانیان بر روند گسترش علوم طبیعی بر مبنای نظریه عمران ابن خلدون»، فصلنامه علم و تمدن در اسلام، س ۵، ش ۱۹،

صص ۴۲-۱۰. DOI: 10.22034/icrs.2024.472283.1284

افتخاری، اصغر (۱۳۹۱ ش). تهدید نرم: رویکرد اسلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. بعلی، فؤاد (۱۳۸۲ ش). جامعه، دولت و شهرنشینی تفکر جامعه‌شناختی ابن خلدون، ترجمه، غلامرضا جمشیدی‌ها، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

بوزان، باری (۱۳۷۸ ش). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی

پوریانی، محمدحسین (بهار و تابستان ۱۳۷۸). «اندیشه اجتماعی ابن خلدون»، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت راهبردی، ش ۱۷ و ۱۸، صص ۷۹-۶۴.

حرم‌پناهی، ریحانه (تابستان ۱۳۸۸). «کارکرد تمدن دینی، بررسی نظریه دولت قدرت مدار از دیدگاه ابن خلدون»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۲، صص ۲۱۵-۱۸۷.

خلیلی تیرتاشی، نصرالله (مرداد ۱۳۸۳). «ابن خلدون و علم عمران»، فصلنامه معرفت، ش ۸، صص ۳۵-۲۹.

داوری اردکانی، رضا و شاکری سید رضا (بهار و تابستان ۱۳۸۸). «امنیت سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره)»، فصلنامه دانش سیاسی، ش ۲، صص ۸۶-۶۹.

رضی پور، پرنیا (مرداد ۱۴۰۰). «بررسی نظریه افول دولت‌ها از منظر ابن خلدون»، فصلنامه آفاق علوم انسانی، ش ۵۲، صص ۴۹-۳۱.

رفیع، حسین و عباس زاده مرزبالی، مجید (تابستان ۱۳۹۴). «بررسی ماهیت و فراز و فرود دولت در اندیشه ابن خلدون»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ش ۳۱، صص ۱۸۷-۱۵۹.

الطالبي، محمد (۱۳۹۱ ش). ابن خلدون و تاریخ، ترجمه محسن حسینی و سپیده رهنجام، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.

طباطبائی، سیدجواد (فروردین ۱۳۶۸). «مفهوم عدالت در اندیشه سیاسی ابن خلدون»، نشریه معارف، ش ۱-۲، صص ۱۸۵-۱۶۸.

عبدالحمیدی، حسن و ضیایی، محمد رضا (۱۴۰۲). «نقش پیمان‌های پیامبر اعظم (ص) در شکل‌گیری تمدن اسلامی»، فصلنامه علم و تمدن در اسلام، ش ۱۶، صص ۱۰۳-۸۶. DOI:

10.22034/icrs.2023.188455

علوی پور، انتظار و عابدی، عباس (پاییز و زمستان ۱۳۹۷). «بررسی دیدگاه‌های ابن خلدون درباره‌ی انحطاط تمدن»، مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ش ۳۱، صص ۴۶-۳۴.

قجری، علی، جمشیدی‌ها، غلامرضا، محسنی فرد، زهرا (فروردین ۱۴۰۰). «صورت‌بندی مسائل و آسیب‌های اجتماعی‌دراندیشه‌ی ابن خلدون»، فصلنامه نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ش ۱، صص ۹۷-۱۲۰.

DOI: 10.22059/jstmt.2021.312873.1416

لاکوست، ایو (۱۳۸۶ ش). جهان‌بینی ابن خلدون، ترجمه‌ی مظفر مهدوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
لک‌زایی، نجف و میرچراغ‌خانی، حسین (تابستان ۱۳۹۷). «امنیت از دیدگاه ابن خلدون»، فصلنامه مطالعات

راهبردی، ش ۸۰، صص ۳۲-۷. DOR: 20.1001.1.17350727.1397.21.80.1.0

منظمی تبار، جواد (زمستان ۱۳۹۷). «بنیان‌های اجتماعی امنیت از دیدگاه ابن خلدون»، فصلنامه مطالعات

تاریخ انتظامی، ش ۱۹، صص ۸۶-۶۷. DOR: 20.1001.1.23833637.1397.5.19.4.3

مهدی، محسن (۱۳۸۳ ش). فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه‌ی مجید مسعودی، تهران، علمی و فرهنگی.

موسوی مشکات، سید محمد جمال (بهار و تابستان ۱۳۹۷). «عوامل سقوط تمدن‌ها از دید ابن خلدون»،

فصلنامه مطالعات تاریخی امت اسلامی، ش ۱، صص ۱۴۶-۱۲۵.